

نگاه

تجربه‌های زیسته علی خدایی

سینگورینگ به‌مثابه ماشین زمان

بنقشه‌رحمانی

ریکا سولنیت، نویسنده آمریکایی، در مصاحبه‌ای می‌گوید: «داستان قله ادبیات نیست و ادبیات با داستان آغاز و به آن ختم نمی‌شود». سولنیت که خودش سال‌ها در عرصه مستندنویسی فعالیت کرده، این جمله را در ستایش ناداستان گفته است؛ قالبی که این روزها هم مورد علاقه نویسندگان است و هم اقبال مخاطبان را از آن خود کرده. به نظر می‌رسد در عصر حاضر زندگی زیسته و تجربه‌های دست‌اول نویسنده بیش از تخیلات او خواننده را با خود همراه می‌کند. علی خدایی که پیش از این، کتاب «زندیک داستان» را در ژانر ناداستان در میان آثارش داشته، در کتاب جدیدش «سینگورینگ» هم به تجربه‌های زیسته‌اش می‌پردازد. روایت‌هایی که حول آدم‌ها و خانه‌ها و در رفت‌وبرگشت‌هایی میان اصفهان و تهران اتفاق می‌افتند. خط زمانی کتاب از کودکی نویسنده -اوایل دهه ۴۰- شروع می‌شود و در زمان حال به پایان می‌رسد. پایانی که انگار است پیش‌درآمدی بر روایت‌های بعدی خدایی باشد؛ چون آخرین جمله کتاب این است: «رنگینک و قصه آشنایی با آن را بعداً می‌نویسم».

کتاب ضرب‌آهنگ تندِی دارد و به همین دلیل است که علی خدایی توانسته دوره‌ای حدود ۶۰ساله را در مجموعه‌ای ۱۵۳صفحه‌ای بگنجاند. با همه اینها، ریتم تند کتاب برای خواننده نفس‌گیر نیست و از روایت‌ها جا نمی‌ماند. شاید مهم‌ترین دلیل هم‌پاشدن مخاطب با سرعت متن‌ها، این است که نویسنده به شیوه‌ای تقریباً خطی در زمان و مکان حرکت می‌کند و با فلش‌بک‌های متعدد مواجه نیستیم. خواننده با نشانه‌ها از حال به گذشته و از مکانی به مکان دیگر پرتاب نمی‌شود و می‌تواند پایه‌یای نویسنده پیش برود. از سوی دیگر، در این کتاب نویسنده از پیچیدگی‌های کلّامی پرهیز کرده است. در روزگاری که بعضی جملات، قدیمی و تکراری به نظر می‌رسند، علی خدایی ابایی ندارد از اینکه بگوید: «پرتاب می‌شوم بیست سال بعد»، «از بازی دنیا برایتان بگویم» یا «خستگی به من مستولی شد» و همه این جملات ساده و به‌ظاهر دم‌دستی فاصله‌ای را میان نویسنده و مخاطب پر می‌کنند. جملاتی که در کل کتاب شبیه یک اثر وینتیج، در ترکیبی مدرن و امروزی ظاهر می‌شوند و اتفاقاً بخشی از زیبایی ادبی روایت‌ها را رقم می‌زنند.



«سینگورینگ» شاید بیش از هر چیز روایت خانه‌ها باشد؛ خانه‌هایی که قریب به اتفاق‌شان یا در تهران‌اند یا در اصفهان. نویسنده در آغاز یکی از فصل‌ها می‌گوید: «کودکی و نوجوانی من در انواع و اقسام خانه‌ها گذشت؛ خانه‌ای باغ‌دار در شمیران، خانه‌ای سطح‌پتقه با کارخانه شیرینی‌پزی در عزیزخان، طبقه سوم آپارتمانی در خیابان ویلا، خانه‌ای دوطبقه که حیاط کوچک سرسبزی داشت، خانه‌ای در خاقانی اصفهان و...». و ما جزئیات ملموسی از این خانه‌ها را در تکت‌تک روایت‌ها می‌بینیم. خانه‌های سینگورینگ برای خواننده قابل تصور است. انگار دارد بین اتاق‌ها، راهروها و پله‌ها قدم می‌زند و تکه‌هایی از خانه‌ها را برای همیشه به خاطر می‌سپارد؛ مثل تابلو زنی اسپانیولی که روی دیوار خانه راون می‌رقصد.

اگر بخواهیم در یک تعریف عمومی روایت‌ها را ترکیبی از شخصیت‌ها، ماجراهای‌شان و اتمسفر در نظر بگیریم، در «سینگورینگ» اتمسفر بیشترین نقش را بازی می‌کند؛ نقشی پررنگ‌تر از شخصیت‌ها و ماجراها. در هر روایت با ماجرایِی کوچک مواجهیم، شخصیت‌های در گذر و اتمسفری پریوپیمان که ما را با خودش از خانه‌ای به خانه دیگر و از تهران به اصفهان می‌کشانند. اصفهانی‌کی که حالا دیگر با جزئیات فراوان و دقیقی که از آن می‌دانیم، می‌توانیم بگوییم اصفهان علی خدایی است. خدایی در یکی از فصل‌ها می‌گوید در تمام این سال‌ها که در اصفهان ساکن شده از اصفهان بیرون نرفته و هر بار به بهانه‌ای از سفر شانه خالی کرده است. می‌گوید حضورش در شهرهای دیگر صبح رفتن و شب آمدن بوده است و وقتی در خاطره‌ای از جاده‌های شمال می‌گذرد، می‌گوید: «چندده سال بود که آن طرف‌ها نرفته بودم». شاید به همین دلیل است که خواننده می‌تواند اصفهان و در کنار آن تهران را در روایت‌های سینگورینگ با تمام جزئیات درک کند.

نویسنده به ما یادآوری می‌کند که اهل سفر نیست و در نتیجه ما در این کتاب با مکان‌های زیادی مواجه نیستیم، اما در عوض در زمان سفری طولانی داریم. «سینگورینگ» شبیه ماشین زمانی است که از سال‌ها قبل از انقلاب شروع می‌شود و سیر تحولات و تغییرات زندگی آدم‌ها را به مخاطب می‌نمایاند. صفحه‌های گرام چطور به نوارهای کاست تبدیل می‌شوند، ساندویچ‌های الویه چطور در دوران جنگ جای‌شان را به فلافل‌های جنوبی می‌دهند و همین جزئیات است که به ذهن مخاطب قالب می‌اندازد و او را با خودش همراه می‌کند.

قلاب دیگری که در این کتاب علی خدایی به چشم می‌آید، تنوع تجربیات زیسته نویسنده است. تنوعی که فراز و فرود متن‌ها را بیشتر می‌کند. چنانچه نویسنده خودش در فصل سیکارهای کانادایی می‌گوید: «با همسایه‌های کلیبی، مسیحی، زرتشتی، بهایی و هندو دم‌خور بودم». همچنین در فصل یکی‌مانده به آخر، بعد از اینکه از فصل‌هایی با حال‌وهوای چهارباغ، صفحه‌های رامش و خانه‌های باصفا گذشته‌ایم، به آزمایشگاهی می‌رسیم که در آن نویسنده از تجربه‌هایی کاملاً متفاوت و فضایی می‌گوید که برای خواننده ناشناخته است و به آنچه پیش از آن خوانده شباهتی ندارد؛ اتاق پر از موش‌های سفید که گاهی دعواهای‌شان می‌شود و هم از تکه‌تکه می‌کنند، انکل کمانی‌شکل زیر میکروسکوپ، سالک و تیغ بیستوری که از زخم‌ها نمونه‌برداری می‌کند. همه اینها در کنار هم زاریه‌های تازه‌ای از تجربه‌های نویسنده را آشکار می‌کنند.

«سینگورینگ» شبیه چراغ‌قوه‌ای است که نویسنده روی گوشه‌هایی از زندگی می‌اندازد و همه جزئیات آن را روشن می‌کند. گوشه‌هایی که کنار هم چیده می‌شوند و در روایت‌هایی کوتاه، زمانی طولانی را مرور می‌کنند.

مروری بر «سینگورینگ» علی خدایی

چمدانی از خاطرات



متین نوروزی

کتاب «سینگورینگ» علی خدایی در قالب مجموعه‌ای از خرده‌خاطرات غبرداستانی نوشته شده است و روایتی غیرخطی از خاطرات نویسنده است که بخش قابل‌توجهی از آن در اصفهان، شهر محبوب او، می‌گذرد. در این اثر، خاطرات دوران کودکی و نوجوانی و سال‌های بعدی علی خدایی در اصفهان و تهران به‌شکلی تکه‌تکه ارائه می‌شود. هر فصل یا یادداشت، تصویری مستقل از یک تجربه یا مکان است؛ درست مانند قطعه‌هایی از نوار کاست که وقتی با هم پخش می‌شوند خاطره‌ای جامع شکل می‌دهند.

«سینگورینگ» خط زمانی مشخصی ندارد و بین گذشته و حال جابه‌جا می‌شود. این باعث می‌شود داستانی یکپارچه مانند رمان سنتی پیش نرود. ضعف عامدانه پیرنگ کلاسیک یکی از ویژگی‌های «سینگورینگ» است. کتاب فاقد سیر داستانی واحد و تعلیق یکدست است و اغلب تصویرهایی مستقل از خاطرات را کنار هم قرار می‌دهد و چون هر فصل گزارشی از خاطره‌ای مستقل است، یک نمودار دراماتیک واحد در آن دیده نمی‌شود در نتیجه کتاب پیچش داستانی واضحی ندارد. به عبارت دیگر، حوادث و صحنه‌ها از نظر زمانی پشت سر هم روایت نمی‌شوند. یکی از ویژگی‌های روایت غیرخطی این است که می‌تواند سازوکار حافظه را شبیه‌سازی کند؛ یعنی همان‌طور که خاطرات در ذهن آدمی گاه با تداعی تصادفی بازمی‌گردند، چنین روایتی از زمان صرف پیروی نمی‌کند. در سینگورینگ نیز همین شیوه

به چشم می‌خورد؛ نویسنده عمدتاً پرده پرده خاطراتش را جلو می‌آورد و گاه حتی دهه‌ها جابه‌جا می‌شود. درست مانند ردگیری خاطره‌ای از عنصری خاص که با دیگری پیوند خورده است. روایت خدایی سرشار از خاطرات شخصی و شرح لحظات واقعی است و تمرکز آن روی تصویرسازی‌های نوستالژیک و نه پیرنگ داستانی کلاسیک است.

آثار خدایی «در مرز داستان و خاطره» قرار دارند و او در این کتاب نیز «واقعیت‌های تجربه زیسته»، خود را با به‌کارگیری عناصر داستانی روایت و بازآفرینی کرده است و در این میان جهان خود را برای خواننده می‌سازد. می‌توان

گفت این سبک نوشتار خدایی مزایا و معایبی دارد. نکته مثبت آن این است که انسجام مصنوعی خط داستانی به شیوه مرسوم کنار گذاشته می‌شود و روایت بیش از آنکه ساختاریافته باشد، همچون تابلو نقاشی از گذشته به نظر می‌رسد که هر گوشه آن دربردارنده جزئیات بسیار است که می‌توان ساعت‌ها در آن غوطه‌ور شد. به این ترتیب، خواننده کمتر با کشمکش‌های داستانی سروکار دارد و بیشتر در فضای خاطرات سیر می‌کند. خود نویسنده نیز تأکید کرده که در معرفی شخصیت‌ها و واقعه‌ها «دوست دارم آن فرد را رخداد را تکه‌تکه معرفی یا روایت کنم و به این صورت، در ذهن مخاطب خاطره‌سازی کنم». به بیان دیگر، ریتم روایت به گونه‌ای است که خواننده گاهی در تصویری دقیق و آرام مستقر می‌شود و گاهی ناگهان به نقطه‌ای دیگر پرتاب می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های جذاب روایت خدایی در «سینگورینگ» ریتم خاص روایت‌هاست. در «سینگورینگ» وقایع سرعت ثابتی ندارند. چند پاراگراف می‌تواند صرف توصیف یک حس خاص یا صحنه‌ای ساده شود و سپس پرسدن ناگهان از دهه شصت به دهه نود رخ دهد. برای نمونه، شرح طنزآمیز نویسنده از چهارباغ در سال‌های دهه شصت و سوغاتی‌های خوراکی آن زمان در یک بخش جای می‌گیرد و در بخشی دیگر تصویری متفاوت از اصفهان مدرن و کارخانه‌هایش را می‌خوانیم. به این ترتیب، روایت فاقد پیرنگ مشخص است و هر قطعه بیش از آنکه به

موزه حافظه‌های شهری

آزاده فردوسی

بصری، بلکه با «بوی نان ساندویچی ایستگاه اتوبوس» و «صدای قدیمی کیتی و عارف از نوار کاست فرسوده» به ذهن می‌آید. جملات کوتاه و نفس‌گیرش مانند ضربان‌های نامنظم قلب، اضطراب زندگی شهری و گاه غربت را منتقل می‌کنند: «تهران تمام شد. برگشتیم. اصفهان شروع شد و هنوز هم ادامه دارد...». این اثر، تاریخ را نه در رویدادهای بزرگ، بلکه در زندگی روزمره جست‌وجو می‌کند -رویکردی که یادآور «تاریخ خرد» میشل دو سرتو است. اصفهان خدایی نه با میدان نقش جهان، که با «چهار پیرزن در چهارباغ که برای مردم‌کردن قهوه وسواس دارند»، شناخته

می‌شود. تهرانش نیز نه با برج میلاد، بلکه با «نور کم‌جان چراغ‌های خانه‌های سازمانی» که به تصویر کشیده می‌شود. در بخشی تکان‌دهنده از تجربیات پزشکی نویسنده می‌خوانیم: «سالک نبود که زخم حفر می‌کرد. زندگی مشترک در اتاق‌های کوچک بیماری دیگری را شایع کرده بود: خارش بدن». این توصیف، فراتر از خاطرات جنگ، به رابطه عاطفی ما با شهرها اشاره دارد. «سینگورینگ» در نهایت این پرسش را بر جای می‌گذارد: وقتی شهری که در آن زیسته‌ایم از یاد برود، آیا بخشی از هویت ما نیز با آن محو می‌شود؟ اثری که نه‌فقط روایت می‌کند، که حافظه جمعی نسل‌ی را در قالب موزه‌ای شخصی به نمایش می‌گذارد. پیشنهاد به علاقه‌مندان به ادبیات تجربی، پژوهشگران مطالعات شهری و هرکس که شهری را در سینه دارد.

مرزی بین خیال و واقعیت نیست

وحیدکودرزی

می‌ایستد و بُرش داغی را توی سرمای یک روز برفی می‌خورند؛ برای نویسنده، تهرانی ساخته که خیابان شاه رضای آن برفی است و بوی کلم می‌دهد. تهران ساخته‌شده برای او البته فقط محدود به خاطرات کودکی نیست، جنبه دوم شناختش از شهر، سینما و ادبیات است که آجر آجر تهران او را ساخته‌اند: «تهران در ما زندگی می‌کند با یک صحنه از یک فیلم قدیمی با نوایی که ناگهان به گوش می‌رسد و ناگهان خاموش می‌شود، با خواندن سطری از داستان خطی‌های ایستاده سر پیچ شمیران». اصفهانش را با تحقیق کشف می‌کند، اول با تاریخ و جغرافیا بعد با گشتن در آثار مربوط به اصفهان و خواندن قصه‌های اصفهان و نوشتن از اصفهان و بالاخره دنبایی می‌سازد که اصفهان خودش است: «تو این دنیا، اصفهانم رو می‌کم، کسی قرار نیست بره، عمرشون که نموم شد یا میرن بغل چهل‌ستون ساکن میشن یا باغ هشت بهشت. خلاصه چهارباغ من خواب نداره. این گروه که خوابید گروه دیکه چهارباغ‌گردی رو شروع می‌کنه. کسایی نی می‌زنه. ناهید می‌خونه و تاج اصفهانش را می‌خونه، گوش تا گوش همه دوستان نشسته‌ان از ارحام تا زاون تا آقای لنجانی و جمال‌زاده و حقوقی». خدایی در میان‌سالی با سرزن در معدن الیکا که توی کودکی به اقتضای شغل پدرش به آنجا رفته. از زمان حال روایت به گذشته می‌رود؛ دیده‌ها و شنیده‌ها و بوها همه رنگ خیال دارند. اما در روزگار کودکی او در معدنی توی الیکا اتفاق افتاده است و آن‌قدر دور است که شکل واقعی‌اش را از دست داده. مثل خود الیکا که زمانی

مرور

سینگورینگ خودِ زندگی است

فاطمه‌پیرووی‌نک

علی خدایی نویسنده‌ای است که با اصفهان و ادبیات داستانی آن عجین است. کمتر کسی با فکرکردن به داستان اصفهان، از او و کارهایش یاد نمی‌کند. خدایی در نوشته‌هایش با نگاه دقیق و زبان تصویری، لحظات عادی را به خاطراتی ماندگار تبدیل می‌کند. علی خدایی در آثار خود مانند «آدم‌های چهارباغ»، «کتاب آذر» و «تمام زمستان مرا گرم کن» روایت‌هایی از زندگی روزمره را با جزئیاتی خیره‌کننده ارائه می‌دهد. قلم او، شاعرانه و روان است و تجربه زیستن را با تمام طرافت‌هایش به تصویر می‌کشد. نوشته‌هایش خواننده را به سفری در عمق خاطرات و احساسات می‌برد. خدایی با شیوه خاص خود، فضاها و شخصیت‌هایی خلق می‌کند که نه‌تنها بازتابی از واقعیت هستند، بلکه تجسمی از احساسات و لحظاتی‌اند که در حافظه جمعی جاودانه شده‌اند.

«سینگورینگ» یکی از درخشان‌ترین آثار اوست که نشر چشمه آن را سال ۱۴۰۳ در ۱۶۰ صفحه چاپ کرده است. این کتاب سفری است به دل زندگی و پر است از خاطرات و جزئیاتی که گاه در هیاهوی روزمره نادیده گرفته می‌شوند. «سینگورینگ» نه‌تنها مجموعه‌ای از داستان‌هاست، بلکه تجربه‌ای زنده است. روایتی که خواننده را نه صرفاً به خواندن، بلکه به حس‌کردن و زیستن دعوت می‌کند. خدایی در این اثر لحظاتی را که در نگاه نخست ساده به نظر می‌رسند، با مهارت به صحنه‌هایی عمیق و تأثیرگذار تبدیل می‌کند. نثر او همچون نسوری از میان پرده عبور می‌کند، سیاه‌ها را به حرکت درمی‌آورد و فضاها را زنده می‌کند. اصفهان در «سینگورینگ» فقط یک شهر نیست، بلکه یک خاطره، یک حس و یک تجربه زنده است. کوچه‌های سنگفرش‌شده، صدای پای رهگذران، بوی نان گرم و نوره‌ای پراکنده در شب و... چنان با جزئیات توصیف شده‌اند که خواننده خود را میان آنها احساس می‌کند. این کتاب، پلی میان گذشته و حال است؛ روایتی که از دل زندگی برآمده و با زبان شاعرانه تصویر زمان‌های دور را دوباره جان می‌بخشد. نگاه مخاطب پس از خواندن «سینگورینگ» دگرگون می‌شود و جزئیات زندگی که پیش‌تر معمولی به نظر می‌رسید، جلوه تازه‌ای پیدا می‌کند. شاید در عبور از خیابان‌ها، در صدای درهای چوبی یا در بوی نانی که از مغازه‌ای بیرون می‌آید، چیزی فراتر از آنچه همیشه دیده شده، احساس شود. حس خاطره‌ای که هنوز زنده است، هنوز نفس می‌کشد و در متن خدایی جاودانه شده است.

«سینگورینگ» تنها یک روایت نیست؛ تجربه‌ای است که ذهن و احساس خواننده را با خود درگیر می‌کند؛ او را دعوت می‌کند تا دوباره ببیند، تا دوباره حس کند و آنچه را که در هیاهوی زندگی گم شده است، بازیابد. این کتاب نمونه روشنی از جادوی کلمات است؛ کلماتی که نه‌تنها خوانده می‌شوند، بلکه درون مخاطب زندگی می‌کنند. خواننده بعد از خواندن «سینگورینگ»، حس می‌کند که خیابان‌های آشنا در زمان‌های دور و نزدیک قدم زده و شاید مدت‌ها در آنها زندگی کرده است. شاید بعد از خواندن این کتاب کنجکاو شوید بیشتر در مورد مغازه‌ها و محله‌ها و حتی اشخاص اصفهان بدانید. علی خدایی در این کتاب موفق شده است خاطرات زیسته خودش را در ذهن مخاطب بنشانند، جوری که انگار خواننده تمام اینها را زندگی کرده است. در یک کلام، سینگورینگ خود زندگی است؛ بی‌پرده و شفاف و بدون سانسور.

